

پاسخ به پرسش‌های ندای آزادی در باره‌ی انتخابات

۱- بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، حتا بخشی از اپوزیسیون، انتخاب روحانی را "شگفت‌انگیز" خواندند. آیا به نظر شما این نتیجه شگفت‌انگیز بود؟ دلایل قبول و یا رد این ارزیابی کدامند؟

در جامعه‌های دموکراتیک، نظر سنجی‌ها به طور منظم و از جمله هنگام انتخابات تصویری کم و بیش دقیق از آرای مردم در تقسیم بندی‌های مختلف‌شان ارائه می‌دهند. جامعه شناسی سیاسی آزادانه کار میدانی می‌کند و احزاب سیاسی آزاد در پیوند با مردم و جامعه از نظرات آنان شناختی نسبی به دست می‌آورند. بنابراین، نتیجه انتخابات‌ها در این کشورها، با کمی اختلاف، قابل پیش بینی است و کمتر موجب «شگفتی» می‌شود. با این همه اما در این سامان‌ها نیز امکان «غافل‌گیر» شدن وجود دارد. انتخابات همواره پارادوکس‌ها (ناسازه‌های) خود را به همراه دارد. انسان‌ها در فردیت‌شان تنهای‌شان، در برابر صندوق رای، همواره می‌توانند داوطلبانه رای به اسارت خود دهند و می‌دهند... با این پندار واهی که دارند در جهت بهروزی و آزادی خود عمل می‌کنند.

در جمهوری اسلامی اما وضع به گونه‌ای دیگر است. بار اولی نیست که ما در انتخابات‌های ضد دموکراتیک و غیر آزاد این نظام، با نتیجه‌ای رو به رو می‌شویم که از پیش کمتر قابل پیش‌بینی بود. در گذشته مورد خاتمی را داشتیم، سپس موسوی و کروبی در خرداد ۸۸ و حالا روحانی. عوامل مختلفی در این «نامنتظره» بودن نتیجه انتخابات سهیم‌اند که ناشی از شرایط حاکم استبدادی در جامعه‌ی ما می‌باشند. از یکسو، در ایران، نه موسسات مستقلی وجود دارند که بتوانند آزادانه و بی‌طرفانه نظر سنجی‌کنند و نه محیط و شرایط آزادی بر قرار است که مردم بتوانند بدون ترس و نگرانی از پیامدهای آن نظر و آرای خود را پیش از انتخابات به گونه‌ای آشکار ابراز نمایند. از سوی دیگر همیشه انتخابات در ایران از بالا - به طور عمده از سوی چهار قدرت اصلی ولایت فقیه، شورای نگهبان، پاسداران و روحانیت - برنامه‌ریزی و سازماندهی می‌شوند. ما هیچ‌گاه از پیش نمی‌توانیم نسبت به چند و چون این برنامه‌ریزی و سازماندهی انتخابات توسط حاکمیت آگاهی کسب کنیم. یکبار سازماندهی از بالا توسط تقلب صورت می‌پذیرد (چون در خرداد ۸۸) و یکبار چون این بار با انتخاب روحانی، ترتیبات شورای نگهبان با مشارکت ولایت فقیه و سپاه از ابتدا راه را برای برگزاری انتخاباتی بدون نیاز به تقلب میان ۶ تن از کارگزاران و نمایندگان پر سابقه نظام هموار می‌کنند. سر انجام باید از وضعیت گسست نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور از میدان واقعی اجتماعی در داخل کشور سخن گفت که سرچشمه‌ی بسیاری از غافل‌گیر شدن‌های ذهنی است.

پس نتیجه «انتخابات» در جمهوری اسلامی همیشه «نامنتظره» است زیرا حساب و کتاب آن در دست حاکمیت است و نه مردم و نهادهای آزاد، مستقل و دموکراتیک آنها. این بار نامنتظره بودن انتخابات خود را در رای هیجده میلیونی روحانی نمایان می‌سازد. هم چنین نیز در اقدام آن میلیون‌ها نفری که رای به دیگر نمایندگان نظام می‌دهند. با توجه به تجربه منفی و شکست خورده «اصلاحات خاتمی»، با توجه به تجربه انتخابات متقلبانه سال ۸۸ و سرکوب‌های پس از آن، با توجه به کارکرد سیاسی و اقتصادی ضد مردمی و ویرانگر رژیم در طول سی و پنج سال حکومت اسلامی و به‌ویژه در دوران اخیر... به نظر می‌رسید که جمعیتی به مراتب بیشتر در انتخابات اخیر شرکت نکنند و آن را تحریم نمایند.

اما، بر خلاف انتظار ما که به راستی "انتخابات" فرمایشی را تحریم کردیم، اکثریت بزرگی از ایرانیان روی به صندوق‌های رای آوردند. اگر «شگفت‌انگیزی» رخ داده باشد، در حقیقت در این جاست. در این است که بخش‌های وسیعی از مردم ایران همچنان در این باور و خیال واهی به سر می‌برند و با این باور و خیال واهی در انتخابات اخیر شرکت می‌کنند و رای می‌دهند که با جا به جا شدن کادرهای سیستم جمهوری اسلامی، دریچه‌ای را شاید بتوانند برای بهبود شرایط اسفبار کشور، جامعه و خود باز کنند.

این مردمان اما، با این کار خود، با شرکت در انتخابات، به واقع و ناخواسته ولی در عمل، «مشروعیتی مردمی» برای رژیم می‌سازند. رژیم تلاش خواهد کرد که این رای مردم را تمام به حساب پشتیبانی از نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گذارد. به همان‌سان که خامنه‌ای در طول انتخابات بر این نکته بارها و با اصرار تاکید کرده بود. حکام جمهوری اسلامی با اتکا به رای ۳۶ میلیونی مردم، در داخل کشور دست به سرکوب بی‌امان مخالفان خواهند زد و در خارج از کشور ماجراجویی نظامی خود را با اتکا به نفس بیشتری ادامه خواهند داد. در مذاکرات اتمی نیز از موضع قدرت شرکت خواهند کرد... البته این‌ها همه در صورتی خواهد بود که مردم با مبارزات خود محاسبات آنها را بر هم نزنند، از این طریق که آن میلیون‌ها مردمانی که انتخابات را تحریم کردند و یا رای به روحانی با امید به تغییرات دادند، به دور از توهم نسبت به تغییر و تحول با اتکا به بالایی‌ها و قدرت مداران، امور و سرنوشت خود را، خود، در دست گیرند.

۲- روحانی بیش از دو دهه نماینده خامنه ای در "شورای امنیت ملی" است. در تمام این مدت، اظهارات و اقدامات او در پست ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک با سیاست های خامنه ای هماهنگ بود. همچنین می دانیم که او چند روز قبل از انتخابات به خامنه ای نامه نوشته و اطمینان داده بود که مطیع نظام و همراه اوست. به نظر شما چرا مردم از رئیس جمهور شدن چنین شخصی خوشحال شدند؟ این خوشحالی را چگونه ارزیابی می کنید؟

در بخش پیشین تا حدودی به این پرسش شما پاسخ دادم. در توضیح بیشتر، باید بگویم که نه «مردم» بلکه شاید «بخشی از مردم» از رئیس جمهور شدن روحانی خوشحال شدند. تنها در شب اول، چند هزار نفری در شهر ۱۲ میلیونی تهران اظهار شادمانی خود را بخشن در زیر پلاکاردهای روحانی به نمایش گذاردند. من گمان نمی‌کنم که آن میلیون‌ها نفری که انتخابات را تحریم کردند و بسیاری از آن میلیون‌ها نفری نیز که از روی توهم نسبت به وعده‌های او و یا بنا بر محاسباتی دیگر... به روحانی رای دادند، امروز از نتیجه انتخابات راضی باشند. شاید بتوان گفت که بیش از همه از رفتن احمدی‌نژاد و دولت او خوشحال شدند تا آمدن آخوندی که حداقل برای خیلی‌ها سابقه همکاری‌اش با نظام در درازای سی و پنج سال جمهوری اسلامی - از همراهی‌اش با خمینی در نوفل‌لوشاتو تا نمایندگی‌اش از خامنه‌ای در همه‌ی مسئولیت‌هایی که داشته از جمله در شورای امنیت سیاسی، همان‌طور که شما نیز یادآوری می‌کنید، روشن و نمایان است.

۳- خوشحالی برخی از نیروهای اپوزیسیون از انتخاب روحانی را چگونه ارزیابی می کنید؟

اپوزیسیون ایران همواره در چند دستگی خود به سر می‌برد و این امر به نظر من رو به تشدید خواهد گذارد. به‌ویژه با رشد فکر و سیاست سازش‌پذیری با رژیم جمهوری اسلام. این روزها، آن دسته‌هایی از اپوزیسیون ابراز خوشحالی می‌کنند که در چنین مسیر راست‌روانه و محافظه کارانه‌ای خود را قرار داده‌اند. اینان، با انتخاب شدن رئیس جمهوری «معتدل» در ایران، معتدل تر از گذشته نسبت به سیستم خواهند گشت و به همان نسبت نیز دور تر از بخش‌های رادیکال جنبش. اینان همواره به صورتی تقدیس‌گونه در پی فرصتی هستند که بتوانند چون حزبی سیاست‌ورز و قدرت‌طلب در درون نظام اسلامی فعالیت کنند. تصور باطل اینان این باره نیز این است که با انتخاب روحانی چنین شرایطی می‌تواند فراهم شود. در وضعیت درماندگی فعلی، امری سیاسی از این خوشحال کننده‌تر را می‌توان برای اینان سراغ گرفت؟

۴- با توجه به شرایط داخلی و خارجی که رژیم با آنها روبروست، آیا سیاست های اعلام شده از طرف روحانی را بیشتر در تطابق با سیاست های خامنه ای در این مقطع می بینید یا در تقابل با آنها؟

در هر انتخاباتی، نامزدها وعده‌هایی به مردم برای جلب و کسب آرای‌شان می‌دهند. این وعده‌ها عموماً پس از پایان انتخابات یا به فراموش سپرده می‌شوند و یا بنا بر الزامات دولت‌داری و «واقع‌بینی» از دستور کار خارج می‌شوند. وعده‌های روحانی نیز از همین قماش می‌باشند. افزون بر این که در جمهوری اسلامی رئیس جمهور بنا بر قانون اساسی‌اش به تقریب هیچ کاره است. آیا تدارکات چی به اقرار خودشان نیست؟

امروز اوضاع بحرانی کشور به گونه‌است که هر چه زود تر باید بر ماجراجویی تسلیحاتی اتمی جمهوری اسلامی از طریق برون رفت از غنی‌سازی هسته‌ای، به ویژه در بعد نظامی آن، و بر مداخله‌گری سیادت طلبانه ایران در منطقه و خاورمیانه، به ویژه با خروج از سوریه، پایان داد. از این طریق است که می‌توان بر تحریم‌های ناگزیر جامعه بین‌المللی که به بحران شدید اقتصادی کشور انجامیده است و بر مشکلات معیشتی بی‌سابقه‌ای که گریبان مردم و زحمتکشانشان را فراگرفته است فائق آمد. برای من روشن است که هیچ یک از این اقدامات عاجل نمی‌توانند در شرایط سیستم حاکم کنونی تنها با جا به جا شدن سران قسم خورده‌ی آن در راس کشور و حتا در بهترین حالت با انتخاب «معتدل‌ترین» آن‌ها که مهره‌ای کم اختیار در دستگاه استبدادی بیش نیست، شکل عملی به خود گیرند. با این حال، دیکتاتورهای برای حفظ نظام و منافع خود و اقشار طرفدارشان می‌توانند، در برابر مشکلات عینی و مقاومت مردم، دست به ترفندها و عقب‌نشینی‌هایی بزنند، چون نوشیدن «جام زهری» بدون خطر. اما هر بار از بابت آن است که برمسند قدرت مطلقه‌ی خود باقی بمانند. هر بار برای ادامه‌ی سلطه‌ی خود بر جامعه است.

۵- انتخاب روحانی چه تاثیری بر فعالیت های نیروهای جمهوری خواه، دموکرات و لائیک خواهد داشت؟

نیروهای جمهوری خواه، دموکرات و لائیک نیز در چند دستگی خود می‌زیبند و این افتراق نیز به نظر من با شرایط جدید سیاسی در داخل کشور رو به کاهش نخواهد گذارد. در میان اینان نیز وسوسه‌ی مبارزه-سازش با جمهوری اسلامی برخی‌ها را در کام خود فرو خواهد برد. پیکار رادیکالیت با محافظه کاری، تقابل بین نفی و خروج از سیستم

از یک سو و اصلاح یا تحول سیستم از درون از سوی دیگر... در درون جمهوری خواهان لائیک نیز وجود دارد. یکی از محورهای این تقابل و چالش نظری و سیاسی را کیش و تقدیس «انتخابات» تشکیل می‌دهد. «انتخاباتی» که به شعار مرکزی، عمده، تعیین کننده - هم تاکتیک و هم استراتژی - در دیسکور اصلاح طلبان و تحول‌گرایان سیستم تبدیل شده است.

«انتخابات»، گرچه یکی از ارکان دموکراسی نمایندگی به حساب می‌آید، اما هیچ‌گاه در تاریخ مدرنیته، تاریخ‌ساز نبوده است. «انتخابات»، در آزادترین و دموکرات‌ترین شکل، چیزی جز تفویض «قدرت خود» به «دیگری» به نام «نمایندگی» نیست. چیزی جز استعفا از مشارکت و مداخله‌ی مسئولانه، مستقیم و بدون واسطه نیست. چیزی جز انصراف از گرفتن سرنوشت خود به دست خود و برای خود نیست. هیچ‌گاه جای عمل تغییر واقعی، عمل اعتراضی مستقیم، عمل مبارزاتی، جنبشی و اجتماعی را نمی‌گیرد. صندوق رای هرگز جای خالی خیابان و میدان را پر نمی‌کند. هیچ‌گاه به جای تظاهرات و اعتصابات کارگری و عمومی نمی‌نشیند. در یک کلام بدیل قیام و انقلاب نمی‌شود.

جامعه‌ی ایران امروز در برابر سه معضل - چالش تاریخی خود قرار دارد: دین سالاری، بی‌عدالتی اجتماعی و تبعیضات گوناگون از جمله جنسیتی و ملیتی. پاسخ به آن‌ها را نمی‌توان در **درون** نظام جمهوری اسلامی یعنی در سیستم دین‌سالاری اسلامی و در توانایی‌های موهوم و تخیلی درونی آن یافت. راه‌های برون رفت را می‌بایست در جایی دیگر یعنی در خارج از سیستم پیدا کرد. جمهوریت، دموکراسی و جدایی دولت و دین که لائیسیته می‌نامیم بدون تردید چاره‌ای برای معضل اولی است. مقابله با مناسبات سرمایه‌داری ملی - جهانی همراه و هم‌سو با مردمان جهان برای شکل دهی به «جهانی‌دگر» بی‌شک تلاشی در جهت پیش‌روی به سوی راه‌گشایی در حل معضل دومی خواهد بود. واژگون‌ساختن تمرکزگرایی دستگاه سنتی - تاریخی دولت مقتدر در ایران با ایجاد شکل‌های نوین خود - گردانی و خود - مختاری غیر متمرکز و فدرالی بلکه شرایط را برای حل معضل سومی آماده سازد.

از این روست که به نظر من، سه شعار اصلی ما، شعار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در کلیت کنونی‌شان و به تنهایی، امروزه دیگر برای پیشبرد مبارزه جوابگو و مشکل‌گشا به نظر نمی‌رسند. وظیفه نیروهای چپ رهایی‌خواه و جمهوری‌خواهان رادیکال، دموکرات و لائیک امروز بیش از همه این است که زمینه‌های سیاسی - نظری پاسخ‌گویی به آن سه چالش نامبرده در بالا را با بازنگری مفاهیم سیاسی خود و تعمیق آن‌ها با توجه به شرایط ملی - جهانی کنونی به پیش‌برند.

اما وظیفه مرکزی آن‌ها، همواره و همیشه، باید سوی به جنبش‌های اجتماعی مردم برای رهایی در نفی قدرت و سلطه داشته باشد.

مردم ایران، زحمتکشان و کارگران، زنان و جوانان ایران... برای بهبود شرایط زیست و معیشت خود، برای کسب حقوق اساسی و برابری خود، برای به دست آوردن آزادی‌های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر که آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تشکل سیاسی و سندیکایی، آزادی بیان، عقیده و رسانه‌ها... بخشی از آن‌ها را تشکیل می‌دهند، برای پایان دادن به تبعیضات مختلف ناشی از حکومت دینی - اسلامی... هیچ راهی جز **مبارزه از پایین** و دامن زدن به تظاهرات، اعتصابات و جنبش‌های اجتماعی ندارند. همان راه و روشی که امروزه در برابر دیدگان‌شان دیگر مردمان بر گزیده‌اند. راه و روش مبارزان میادین تحریر و تقسیم. راه و روش شورشیان آن، ریو و سان‌پولو...

باشد که زنان، زحمتکشان، جوانان و ملیت‌های ساکن ایران مبارزه برای پایان دادن به اسارت اجباری یا داوطلبانه خود را به دست خود، در راه رهایی خود، سازمان دهند. در هم‌بستگی و همراهی با آنان، نیروهای رهایی‌خواه، چپ و جمهوری‌خواهان رادیکال و لائیک، به سهم خود از هیچ تلاشی فرو گذاری نخواهند کرد.

پاریس

شیدان وثیق

۴ ژوئیه ۲۰۱۲